

وقتی که بطلان ادیان قدیمه به پیروان اهل کتاب روشن شد، آنوقت بلاختیار وضع ادیان خودشان را نیز از آنها قیاس خواهند کرد، و خواهند فهمید که اگر دین حق در دنیا لزوم می‌داشت، چرا چندین هزار سال خداوند عالم پیغمبر برحق نفرستاد که آن ادیان باطله را از روی زمین کم کند، تا زمان حضرت موسی؛ مگر تا آن زمان این دنیا و این بندگان تعلق به او نمی‌داشت؟ یا مگر تا آن زمان نمی‌دانست و خبر نداشت که دنیای او را ادیان باطله ملوث کرده‌اند. آنوقت به فکر فرستادن حضرت موسی و دیگر رفقاییش افتاد...»<sup>۱</sup>

این بود شمه‌یی از افکار تند و افراطی اندرزهای سیاسی و اجتماعی ملکم به رفیق هم‌زمش آخوندزاده، اکنون برمی‌گردیم به حوادث اجتماعی آن ایام. یکی از وقایع پر ارزش تاریخی در عهد ناصرالدین‌شاه، قیام مردم در راه لغو قرارداد «رژی» است، با این تلاش ثمربخش، مردم خرید و فروش تنباکو را در اختیار خود گرفتند و برای نخستین بار به ناصرالدین‌شاه و اجانب نشان دادند که می‌توانند از حقوق و منافع ملی خود دفاع نمایند.

### مخالفت مردم با قرارداد رژی

چون قرارداد رژی از رجب (۱۳۰۷ ه. ق) فروش تنباکو را در اختیار اجانب می‌گذاشت، مورد اعتراض ملیون و آزادیخواهان در داخل و خارج ایران قرار گرفت. سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا رضای کرمانی، تبلیغات وسیعی علیه این قرارداد انجام دادند، مخصوصاً سید چندین نامه به میرزای شیرازی که مرجع تقلید شیعیان در آن دوران بود نوشت. چون مطبوعات زیر فشار سانسور قرار داشتند مردم با انتشار شب‌نامه‌ها به روش دولت و دربار اعتراض می‌کردند و شبانه اعلاناتی علیه رژی و استبداد حکومت بر درهای مساجد، کاروانسراها، معابر عمومی و سفارتخانه‌ها چسبانی‌دند، از جمله نوشتند: «... تنباکو مال ایرانی، خریدار استعمال‌کننده ایرانی، به چه دلیل فروش و خرید منحصر به اجانب شده است؟»

چنانکه کسروی یادآور شده است در جریان این مبارزه و مخالفت «... پیش از همه تبریز به کار برخاست و مردم آگهیهای کمپانی را که به دیوارها چسبانیده بودند پاره کردند و به جای آن نوشته‌های شورانگیز چسبانی‌دند...»<sup>۲</sup>

۱. گفتگوی ملکم و آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات ص ۲۹۰ به بعد.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، ص ۱۵.

پس از آنکه دولت و دربار، در برابر تقاضای مردم، دایر به لغو امتیازنامهٔ رژی، بی‌اعتنایی نشان دادند، میرزای شیرازی به پیروی از افکار و تمایلات عمومی، فتوای معروف خود را در اول جمادی‌الاول (۱۳۰۹ ه. ق.) صادر کرد و استعمال تنباکو را تحریم نمود. این اقدام شجاعانهٔ میرزا، به حیثیت و اعتبار شاه و دولت پوشالی او لطمه‌یی گران وارد ساخت و توده‌های وسیع، تا حدی به مقام و ارزش اجتماعی خود پی بردند و برای نخستین بار دریافتند که اگر دولت و شاه برغم تمایلات و مصالح خلق قدمی بردارند، مردم حق دارند و می‌توانند در مقابل آنها مقاومت و پایداری کنند؛ اعلانات و شب‌نامه‌هایی که در این دوران منتشر شده، مبین شور و هیجان عمومی است. در یکی از این نمونه‌ها یا بهتر بگوییم ادعاینامه‌هایی که علیه حکومت منتشر شده، از جمله چنین آمده است:

نمونه‌یی چند از بیدادگری دولت و زمامداران: «... ای برادران غیور دیندار و وطن‌خواه، همت را عالی بدارید، رنج را راحت شمارید، مطیع ظالم نشوید، اگر پدران ما قبول ظلم نکرده بودند، ما الان آسوده بودیم، ایشان تکلیف خود را ندانسته یا انجام وظیفه نکرده‌اند، ما باید قرض ایشان را ادا کنیم... تمام ادیان و فِرَق، ظالم را ملعون شمرده‌اند، مطیع ملعون نشوید، زیر بار ظلم نروید، بر اولاد و آیندگان رحم کنید، مایهٔ آسایش ایشان شوید که ظالم در هیچ خدی نمی‌ایستد، برای تعدی حدی نگذارید، زندان دولت را ببینید! از چهل سال پیش، کسانی اسیر گُند و زنجیرند که در این مدت کسی اسم آنها را نشنیده، زنده در گورند، مگر اینان اولاد وطن و برادران ما نیستند؟... سرباز را رعیت می‌دهد ولی به‌جای خدمت سربازی، برای امرار معاش، هیزم‌شکنی می‌کند، موجب را صاحب‌منصبان می‌برند و آنها ذلت می‌کشند، رعیت چه لطمه و سیاستها می‌بیند، او را چوب و فلک می‌کنند، زنجیر و تازیانه می‌زنند، شکنجه می‌کنند، گوش و بینی و دست و پا می‌برند، این کیفرها برای بی‌تقصیران است، اشرار و ستمگران و مقصرین و خورندگان مال مردم، از مؤاخذه و سؤال و جواب آزادند، چقدر بی‌گناهان را به تهمت بایبگری زدند و کشتند. - پادشاه، پاسبان درویش است. این پاسبان به يك اشاره شصت نفر سرباز عارض را سر می‌برد و شکم می‌درد و شصت فوج را تیر و کمان می‌بخشد، گویی اینها گوسفندان قربانیند؟ این است که دربار شاه که با گرگان بیرحم خونخوار احاطه شده است.

برادران! نمی‌دانید اهل عالم در چه امنیّت و آرامشی زندگی می‌کنند، ما نباید به ظالم ایراد کنیم، باید انسان خود را اسیر گرگ خونخوار نکند، آیا تمام اهالی ایران مرده‌اند؟ مثل میرزا تقی‌خان امیرکبیر، امیدگاه نجات ایران را کشتند، کسی نگفت چرا؟



مردم را شب و روز به دلخواه از خانه‌ها کشیده، زنجیر و حبس می‌کنند، مالشان را می‌گیرند، کسی نمی‌پرسد چرا؟ سربازان اصفهانی را کشتند که چرا عارض و شاکي هستيد، کسی را دل نسوخت، هر رذل دونی را مالک جان و ناموس خلق می‌کنند، همه تمکین می‌کنیم، يك زن بی‌اصل حکمران ایران می‌شود (مادر ناصرالدین‌شاه) اطاعت می‌کنیم، به گریه ارباب سجده می‌کنیم، به بچه کتیف نانجیب قربانی می‌شویم، چون «ملیجک است، هرچه می‌کنند تحمل می‌کنیم... آقا سید جمال‌الدین را به آن خواری راندند که چرا نام «عدل» را بُرد. مردم! به چه امید سکوت کرده‌اید؟ کیست که می‌تواند اسب خوبی یا عیال خوشگلی یا متاع خوبی داشته و ایمن باشد؟ کیست که می‌تواند دارایی خود را آشکار کند؟ کیست که بتواند، هرچه بخواهند ندهد؟، کیست که بتواند حق خود را مطالبه کند؟... ای مردم! کی اقدام به خلاصی کردید و نشد؟ کی اتفاق نمودید و فایده ندیدید؟ برخیزید و حدی برای ظلم بگذارید، غیرت! غیرت!»<sup>۱</sup>

از این اعلانها که هرچندی یکبار در محل اجتماعات عمومی چسبانیده می‌شد، می‌توان به تقاضاها و مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم پی برد، در یکی از آگهیها صریحاً به ناصرالدین‌شاه گوشزد شده بود که «... رعیت از وضع اغتشاش آمیز این دولت و سلطنت به ستوه آمده... اگر در سوراخ جانوری پنهان شوی، بیرون می‌آوریم و خونت را می‌ریزیم»<sup>۲</sup> از محتوای شب‌نامه‌ها و بیانیه‌های این دوران به خوبی پیداست که نه تنها شاه و درباریان و حکام و استانداری ستمکار، مورد نفرت عمومی هستند، بلکه روحانی‌نمایانی از نوع آفانجفی که در تحمیق و چپاول رعیت با شاه و ایادی او همکاری می‌کردند، هدف انتقاد شدید آزادگان قرار گرفته‌اند، به عبارت دیگر مردم، شاه و مرتجعین را عالم زیونی و انحطاط خود می‌شمردند و از امثال سید جمال‌الدین اسدآبادی و طباطبایی و بهیانی قدردانی می‌کردند: در یکی از اعلامیه‌های این دوران، استعلاماً از یکی از آیات عظام سؤال شده است: «... آیا حالت و رفتار بزرگان و مقتدران را با رعایت و اصناف و کسبه ایران که همه مسلمان و برادران یکدیگرند درست می‌دانید یا خیر؟ آیا این رعایای فلک‌زده که شب و روز دمی آسایش ندیده، هزارها از علما و طلاب و سادات را غرق نعمت و رحمت و راحت داشته، ایشان را آقا و خودشان را بنده ساخته و بوسیدن خاک پای ایشان تبرک می‌جویند و بهترین نعمتها و زنها و عمارتها و لباسها و اسبها و باغات و املاک را بر ایشان ارزانی داشته و خود ذلت را قبول کرده‌اند، آقایان چه توجهی به حال این ضعیفان

۱. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، پیشین، از ص ۱۴۳ به بعد (به اختصار).

۲. تاریخ الدخانیه باهتمام ابراهیم دهگان، ص ۱۱۲.

کرده‌اید؟ با این قتلها و غارتها که بر ایشان وارد می‌شود، حضرات آقایان چه اقدامی برای جلوگیری از این مظالم انجام داده‌اید؟ آیا برادری اسلامی و ترحم و امر به معروف و نهی از منکر و رفع ظلم و حفظ نفوس محترمه در شریعت، به علما مُتَوَجِّه نیست؟ عجباً! گاهی می‌بینیم، هرگاه صدای «دُف» در خانه‌یی بلند شود رُگِ امر به معروف حضرات آیات به حرکت آمده، لشکر طلاب تا ریختنِ خون صاحب‌خانه ایستادگی می‌کنند، اما فریاد مظلومان که در زیر چوب و فلکِ درباریان به آسمان بلند می‌شود، آقایان را کُلّ نمی‌گزد! این رنجها، توهینها و غارتها، حبسها و زنجیرها و شکنجه‌ها که به مسلمانان وارد می‌آید در نزد آقایان گویا از عادیات است؟ آیا جوابی برای روز جزا حاضر کرده‌اید؟... به این اُمت که برای تحصیل شما کرور کرور پول تحمیل آنها شده چه مدد و کمکی رسانیده‌اید؟... آیا اُمت و دایع خدا و رسول نیست؟ با این ودایع چه رفتار کرده‌اید؟... کی مِلّت را دعوت به رفع ظلم نمودید و کسی نشنید؟ ملت را ظالمان گوسفندوار سر بریده از گوشت و دنبه آنها، طعمه شما را هم می‌دهند، کی گفتید این ظلمها را حق ندارند؟»

انتشار اعلانها، شبنامه‌ها و تکثیر روزنامه قانون و دیگر مطبوعات مرفقی با دست‌نویسی یا چاپ ژلاتین و رفتن نسخه‌هایی از این نوشته‌های انقلابی به مقر و خوابگاه شاه، وی و نایب‌السلطنه را سخت نگران و عصبانی کرده بود. امین‌الدوله که خود وزیر پست بود، چون مردی خیرخواه و مرفقی بود در پخش و توزیع مطبوعات مرفقی سختگیری نمی‌کرد. بالاخره دستگاه پلیس عده‌یی را به گناه دوستی با ملکم و انتشار روزنامه قانون دستگیر کردند، در بین دستگیرشدگان حاج سیاح با تحمّل شکنجه بسیار از افشای اسرار خودداری کرد. وی با میرزا رضا کرمانی و ۹ نفر دیگر در زندان باقی ماندند و بقیه آزاد شدند. این گروه یازده نفری را زنجیر به پا و گردن، همراه با ۲۰ نفر سرباز مُسَلّح با گاری به قزوین انتقال دادند و پس از دو سال حبس و شکنجه، متهمان به «قانون‌خواهی» در جمادی‌الآخر (۱۳۱۰ ه.ق) آزاد شدند، ولی میرزا رضا کرمانی در زندان باقی ماند.

در این دوران فشار و اختناق روزنامه‌های مرفقی که خارج از مرزهای ایران منتشر می‌شد، روبه فزونی نهاد، غیر از روزنامه اختر و قانون، روزنامه حکمت به مدیریت زعیم‌الدوله در قاهره منتشر شد و مدت ۲۰ سال در راه بیداری و آگاهی ایرانیان سعی و تلاش نمود، يك سال پس از انتشار حکمت، روزنامه معروف و کثیرالانتشار جَبَل‌المتین در جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ زیر نظر مؤیدالاسلام در کلکته ایجاد شد و بیش از سی و هفت



سال، نهال انقلاب مشروطیت را آبیاری و تقویت نمود و بارها برای نجات ایرانیان از ظلم و استبداد پیشنهاد قانون و حکومت مشروطه کرد. ملک و سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز در توفیق و پیشرفت جبل‌المتین دست داشتند.

در این دوره، هنوز ایرانیان به اهمیت و ارزش احزاب و نقش عظیم تشکیلاتی این سازمان سیاسی پی نبرده بودند، اکثریت مردم ایران، یعنی طبقه عظیم کشاورزان و پیشه‌وران از حقوق و وظایف اجتماعی خود چنانکه باید آگاهی نداشتند، فقط گروهی ناچیز از روشنفکران آزادیخواه و کسبه و بورژواها و روحانیان ترقیخواه که متوجه عقب‌ماندگی و انحطاط جامعه ایران و ظلم و ستمگری زمامداران بودند سعی می‌کردند راهی برای درمان دردها پیدا کنند و با ایجاد کانونها و مجامع سیاسی، هسته‌یی را برای مقاومت و مخالفت با ظلم و استبداد پدید آورند. در یکی از این کانونها، بیش از چهل نفر از مخالفین دولت گرد آمده بودند که از آنجمله: سید محمد طباطبایی، ملک‌المکملین، سید محمدرضا شیرازی (مساوات)، سید جمال‌الدین واعظ، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا سلیمان‌خان میکده، حجة الاسلام کرمانی، معین‌العلمای اصفهانی، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل را می‌توان نام برد. هدف اساسی آزادیخواهان حکومت قانون بود و آشکارا به مرتجعین می‌گفتند: «هر وقت اقتدار آلمان، انگلیس و فرانسه از قانون کم شود، مال ما هم کم خواهد شد... قانون ابداً ضرری به دستگاه دولت ندارد، قانون دخالتی به مذهب ندارد... وقتی که مجلس برای وضع قانون منعقد شد، باید مسائل زیر مورد نظر قرار گیرد: ۱. تنظیم قانون عدل و ایجاد عدالتخانه ۲. مساحت ارضی و تعیین ملاکی برای تملک، به موجب دفتر دولتی ۳. تعدیل مالیات بر وجه صحیح ۴. نظم قشون ۵. اتخاذ روشی صحیح برای حکومت و تعیین حق حاکم و محکوم ۶. ترویج تجارت داخله ۷. اصلاح سازمان گمرک ۸. اصلاح وضع ارزاق و اجناس ۹. تأسیس مدارس و تشکیل کارخانجات و معادن ۱۰. اصلاح وزارت خارجه ۱۲. محدود نمودن قدرت وزرا و وزارتخانه‌ها و ملاها به قانون شرع.

خیرخواهان گمان می‌کردند هرگاه اصول ۱۲ گانه سابق‌الذکر، به موقع اجرا درآید، ایران در عرض ۲۰ سال از زاین می‌گذرد»<sup>۱</sup>

خُلُقِیَاتِ ناصرالدین‌شاه به نظر تاج‌السلطنه

در سال (۱۳۴۳ ه. ق.) که در فضای سیاسی ایران، سخن از مشروطیت، حریت،

مساوات بر سر هر کوی و برزن بلند بود؛ تاج السلطنه فرزند ناصرالدینشاه، در توصیف اوضاع اجتماعی آن ایام می نویسد: «صدراعظمی و وزارت، در دوره سلطنتِ برادر عزیز من، خیلی شبیه به تعزیه شده بود که دقیقه به دقیقه تعزیه خوان رفته، لباس عوض می کرد و مراجعت می نمود و مطمئن نبود که فردا در مقام خود باقی خواهد بود یا نه، این برادر عزیز من به حرف يك بچه دو ساله يك صدراعظمی را فوراً معزول می کند و به حرف يك مقلدی يك وزیر را سرنگون می نماید. از جمله قوام الدوله بدبخت را سوار الاغ وارونه کرده از شهر به شمیران بردند، برای اینکه اتابك با او بد بود... هرکس مسخره بود بیشتر طرف توجه بود، هرکس رذل تر بود بیشتر مورد التفات زورمندان بود، تمام امور مملکتی در دست يك مشت اراذل و اوباش هرزه و رذل بود، مال مردم، جان مردم و ناموس مردم در معرض خطر بود... تمام اشخاص بزرگ و عاقل، خانه نشین و تمام مردم مُفسد و بیسواد و نانجیب، مصدر کارهای عمده بزرگ بودند، این سیاست شوم، کم و بیش در مردم مؤثر افتاد، کلاه برداری، دزدی و مال مردم خوری رواج یافته است...»<sup>۱</sup>

# وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در عهد قاجاریه و نفوذ روزافزون قدرتهای استعماری

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

برای اطلاع از هدفهای سیاسی و اقتصادی کشورهای استعماری در یکی دو قرن اخیر، و آشنا شدن با اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران، و بی‌توجهی سلاطین قاجاریه و اکثر زمامداران این سلسله، به وضع اسفناک کشور در آغاز قرن نوزدهم میلادی، صفحه‌یی چند از کتاب انگلیسیها در میان ایرانیان اثر دنیس رایت را عیناً نقل می‌کنیم:

وظایف يك مأمور سیاسی در آغاز قرن نوزدهم

( در کتاب انگلیسیها در میان ایرانیان اثر دنیس رایت (که مربوط به دوره قاجاریه از ۱۸۰۹-۱۹۲۱ میلادی) است) «اوزلی»<sup>۱</sup> به عنوان سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار، از طرف دولت بریتانیا و کمپانی هند شرقی مأموریت یافت که در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی ایران اطلاعات دقیقی فراهم آورده، به دولت متبوع خود تسلیم نماید: «منافع جدید دولت بریتانیا در ایران، در دستورالعملهایی که آن دولت در آستانه عزیمت اوزلی از لندن به وی داد به وضوح مندرج است، وی دستور یافت که از هر آنچه در اختیار دارد استفاده کند تا «دربارۀ امکانات نظامی و مالی پادشاهی ایران، محصولات عمده آن کشور، و وضع کشاورزی و بازرگانی و پیشه‌وری اطلاعات دقیقی فراهم آورد؛ به علاوه درباره آداب و رسوم و عواید و تجارت و تاریخ و آثار



باستانی ایران هرگونه اطلاعات قابل توجهی را جمع آوری نماید. به او اختیار داده شد که بدین منظور کارکنانی را در اختیار و استخدام خود بگیرد و به منظور خرید کتب خطی فارسی و عربی به قیمتهای مناسب، برای (موزه بریتانیا) تا ششصد لیره در سال خرج نماید) اوزلی همچنین دستور یافت، که گیاهان و بذرها و ریشه‌های کمیاب را برای باغ سلطنتی نباتات در «کیو»<sup>۱</sup> واقع در حومه لندن جمع آوری کند. به او اختیار داده شد که بدین منظور... قطعه زمینی از شاه ایران مطالبه نماید و اجازه بگیرد در آن قطعه زمین کاخی بنا کند، قرار براین شد که هزینه این کار، منجمله هزینه تجهیزات و (مبلان) از هشت هزار لیره استرلینگ تجاوز نکند، این تصمیم را باید نتیجه ابتکار خود اوزلی دانست که ظرف همان سال به وزارت خارجه پیشنهاد کرده بود که برای سفیر اقامتگاهی در تهران ساخته شود، تا مردم ایران از تداوم رابطه بریتانیا با ایران آگاه شوند.)

(در ماه مارس ۱۸۱۱، سر گور اوزلی و همسر و همراهانش به بندر بوشهر رسیدند. جالب توجه است که در این کشتی غیر از عده‌بی کارمند و کارشناس يك رأس گاو جهت تأمین شیر سفیر و همراهانش، محلی را اشغال کرده بود... میرزا ابوالحسن فرستاده ایران به بریتانیا که اکنون به کشور باز می‌گشت با هشت خدمتکار ایرانی در همین کشتی بودند، علاوه براین دو افسر انگلیسی و تعدادی گروه‌بان و مقداری اسلحه و مهمات و چند هدیه گرانبها برای شاه و شخصیت‌های سیاسی ایران و همچنین اثاثه لازم برای اقامتگاه سفیر در این کشتی قرار داشتند.)

این سفر تاریخی که در آغاز قرن نوزدهم صورت گرفت، هفت ماه به درازا کشید و چون همسر اوزلی حامله بود، به فوریت عازم تهران نشد، بلکه هشت ماه پس از پیاده شدن در خاک ایران، در ماه نوامبر ۱۸۱۱ به تهران رسید... يك تخت روانی سر پوشیده، همسر اوزلی را به نوبت حمل می‌کرد؛ باور بر آن از بمبئی آمده بودید، با اینحال این خانم قاعداً باید از سفر طولانی خود به شیراز آنهم در یکی از نااهوارترین راههای مالرو و بعضی از پرتگاه‌ترین گردنه‌های کوهستانی ایران رنج فراوان برده باشد. دو کلفتی که با او همراه بودند، با وضعی ناراحتتر از خود او سفر می‌کردند، یعنی بر کرسیهایی که از دو پهلوی قاطر آویخته می‌شدند و «کجاوه» نام داشتند می‌نشستند. بنابراین طبیعی بود که اوزلی، همسر را برای استراحت و وضع حمل در شیراز نگاه دارد. سرانجام، مسافرت در ماه نوامبر ۱۸۱۱ یعنی تقریباً ۱۶ ماه پس از ترك انگلستان و بیش از هشت ماه پس از پیاده



شدن در خاک ایران به تهران وارد شدند. و بیدرنگ اوزلی و همراهانش به فعالیت سیاسی وسیعی در دربار ایران مشغول شدند.<sup>۱</sup>

این تلاشها که برای مقابله با فعالیت سیاسی روسهای تزاری جریان داشت هرگز قطع نگردید، در ماه فوریه ۱۸۲۳، «مک نیل» که عازم بوشهر بود، خود را مجبور دید که با همسر حامله‌اش بار دیگر به تبریز باز گردد... «کجاوه حامل او روزی دوازده الی بیست بار از اسب فرو می افتاد و در نتیجه او مجبور می شد مسافت ۵ الی ۷ میل را در حالیکه پایش تا زانو در برف یا گل فرو می رفت طی کند».<sup>۲</sup>

### تصویری از اوضاع اجتماعی ایران در عهد ناصرالدینشاه به قلم مادام دیولافوا

( غیر از اوزلی که به اختصار از مسافرت او به ایران یاد کردیم، يك بانوی شجاع فرانسوی به نام مادام دیولافوا که در سال ۱۸۸۱ در دوران سلطنت ناصرالدینشاه به ایران آمده است، از اخلاق و عادات مردم، وضع اقتصادی و اجتماعی ایران، خصوصیات راهها و وسایل ارتباطی، وضع رقت بار زنان که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دادند و از سیر فرهنگ و تمدن ایران در طول تاریخ مطالب سودمندی به رشته تحریر در آورده است. وی در تبریز «از کثرت گدایان بدبخت و لاغر و ضعیفی که از مردم تقاضای صدقه می کردند اظهار تأسف می کند».<sup>۳</sup> و از خصوصیات کاروانسرای ایران و تعدادی از «نهد و نود و نه» کاروانسرای که از عهد شاه عباس در گوشه و کنار ایران به یادگار مانده بود و از اتاقهای مخروبه و پر حشره و آلوده‌یی که در آنها مسافری با دشواری زندگی می کردند به تفصیل مطالبی می نویسد )

وی از کالسکه‌ها، کجاوه‌ها، اژابه‌ها، گاریها، الاغها و قاطرها و اسبانی که وسایل حمل و نقل آن دوران را تشکیل می دادند، از راههای ضعیف مالرو و از خطر حمله دزدان و از تفنگ و وسایل دفاعی که این زن و مرد فرانسوی شب و روز با خود حمل می کردند، از غذاهای خوب و گاه نامطبوعی که در طی مسافرت يك ساله خود تناول کرده‌اند، از بناهای تاریخی که در نقاط مختلف ایران دیده‌اند، از مشکلاتی که برای زیارت اماکن متبرکه تحمل کرده‌اند و از فحشها و ناسزاهایی که از مردم متعصب، هنگام زیارت اماکن متبرکه

۱. دنيس رایت، انگلیسیها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. همان کتاب ص ۳۴ به بعد.

۳. سفرنامه دیولافوا، ترجمه فره‌وشی، ناشر خیام، ص ۴۶.

شنیده‌اند و از مهمانیهای مجللی که در آنها شرکت جسته‌اند، و از آب‌انبارهای عظیم قزوین و دیگر نقاط ایران و از یخچالهای قدیم که با اصول غیر صحیحی برای تابستان یخی تهیه می‌کردند، از راه و رسم شکار چرندگان و پرندگان، از نقش منجمین و توجه عمومی به تقویم برای کارهای اساسی زندگی، از مراسم عروسی و عزا، از عیاشی و بی‌توجهی ناصرالدین‌شاه به مسایل کشوری و لشکری و آشفتگی سازمانهای دولتی و مظالم مأمورین مالیه و از سوءاستفاده بعضی از روحانیون و متولیان اوقاف، از عدم رعایت تناسب سنی و ناهماهنگی اخلاقی در ازدواجها، و از رواج ازدواجهای موقت (صیغه) در ایران، از محدودیت زنان و اختیارات نامحدود مردان، و از جنگهای مذهبی و اختلاف شیعه و سنی و از قساوت و سوءاستفاده بعضی از حکمرانان، از کمی پول در دست مردم و ارزانی اغلب کالاهای ضروری، از طرز خودآرایی زنان، از اختلاف میزان‌الها در مناطق مرکزی و جنوبی ایران، از وضع اجتماعی و اقتصادی ارامنه ایران، از مظالم گوناگونی که به یهودیان روا می‌داشتند، از وضع زنان در حرم و اندرون ناصرالدین‌شاه و از مشخصات و دقایق فنی منارجنبان و برج کیوتران در اصفهان و از طرز کشیدن آب از چاه با گاو، در اصفهان و ارزش اقتصادی قنوات در نواحی جنوبی و مرکزی و رنجی که زحمتکشان ایرانی در راه حفر آن تحمل می‌کنند و از کشیدن قلیان در خانواده‌های مختلف، از چگونگی وزن کردن بارها با سنگ یا قپان و ناهمگونی مسکوکات در سراسر ایران و از حقوق و آزادی نسبی زنان در بین ایلات و عشایر و از ساختمانهای تازیخی و حجارها و ستونهای سرسخت کاخ داریوش و از اخلاق و عادات زرتشتیان و از بدرفتاری بعضی از قاطرچیان با مسافرین و از اصرار اطبای ایرانی در خوراندن مُسهل به بیماران و از ساختمان آرامگاه حافظ و سعدی در شیراز و از گستردن سُفره در روی زمین و طرز خوردن غذا با انگشتان در مهمانیها و از رواج بیماری مالاریا و اینکه این زوج فرانسوی مکرر مبتلا به تبهای شدید شده و از برکت کنین و گنه‌گنه از مرگ‌رهایی یافته‌اند و از دشمنی و مخالفت پزشکان ایرانی با اطبای فرنگی و از علاقه فراوان مردم کوچه و بازار و کشاورزان دهات به شنیدن داستانهای نقالان و از بی‌خبری ایرانیان از تشکیلات سیاسی و اجتماعی غرب و عدم توجه آنان به حقوق فردی و اجتماعی خود، و وظایف و تکالیف دولت، و از لیاقت و کاردانی زنی ایرانی به نام «ترکان خانم» که از برکت شجاعت و تلاش فراوان، توانسته بود پلنگ خونخواری را با خود مانوس کند و او را چون گریه‌رامی در آغوش خود گیرد، مطالب شیرین و خواندنی به رشته تحریر درآورده است. غیر از آنچه گفتیم، در این سفرنامه از مسافرت به تیسفون و دیدن قصور ساسانی و مشخصات شهر تاریخی بغداد، مطالب سودمندی نوشته شده است.



(وضع آشفته و رقتبار اجتماعی و سیاسی ایران از عهد فتحعلیشاه به بعد که در سفرنامه‌ها و در سرگذشت حاجی بابا اصفهانی و دیگر آثار انتقادی عصر ناصری نظیر سفرنامه اوزلی و سفرنامه مادام دیولافوا و نوشته‌های فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و دیگران منعکس شده بود، به روشنفکران ایران اعلام خطر می‌کرد که هرچه زودتر برای نجات وطن از جهل و عقب‌ماندگی بپا خیزند و برای اخذ تمدن جدید و بهبود وضع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم ایران روشی منطقی در پیش گیرند.)

(میرزا صالح شیرازی چنانکه گفتیم یکی از مجاهدین این راه دشوار بود، که کمابیش با فرهنگ و تمدن غرب آشنا بود. وی در سال (۱۲۳۰ ه.ق) همراه عده‌یی به دستور عباس میرزا برای فراگرفتن علوم و فنون جدید به لندن رفتند. میرزا صالح در مدت سه سال و نه ماهی که در انگلستان بسر می‌برد، غیر از آموختن زبانهای فرانسه و انگلیسی در رشته تاریخ و علوم طبیعی و بعضی از فنون مورد نیاز جامعه ایران، نظیر شیشه‌سازی و ساختن مرکب چاپ و حکاکی و غیره اطلاعاتی کسب کرد، پس از مرگ فتحعلیشاه و روی کار آمدن محمدشاه، علی‌رغم نابسامانیهای سیاسی و اقتصادی، اقداماتی که قائم‌مقام بزرگ و عباس میرزا در دوران زمامداری در راه اشاعه فرهنگ جدید و ایجاد نهادهای نوین به عمل آورده بودند، تا حدی آثار خود را نشان داد.)

میرزا صالح شیرازی که از تبریز به تهران آمده بود برآن شد که از موقعیت سیاسی خود در دستگاه دولتی به سود خلق بهره‌برداری کند و با انتشار روزنامه در راه بیداری افکار و آشنا کردن مردم خواب‌آلود ایران با سیر سریع تمدن و فرهنگ غرب قدمهایی بردارد... «میرزا صالح در سفرنامه‌اش و هم در برخورد با محیط اجتماعی نشان می‌دهد که از مشاهده عقب‌ماندگی و فقر و مسکنت ملت و از خودکامگی و ستمگری حکام، به هیجان آمده، همراه با روشنفکران دیگر صدای آزادیخواهی را سر داده است و برای نخستین بار، واژه‌ها و ترکیبات نوینی، مانند حکومت ملی، حکومت پارلمانی، آزادی و امنیت اجتماعی، قضاوت و قانون... را به گوش مردم ستمکش و بیخبر از همه جای ایران، فرو می‌خواند...»<sup>۱</sup>

خواننده هنگامی که اعلان و آگهی پیش از انتشار این روزنامه را در ماه رمضان

(۱۲۵۲ ه. ق) مورد مطالعه قرار می‌دهد به خوبی به نیت دولت از انتشار این روزنامه واقف می‌گردد. در مقدمه اعلام‌نامه جملات و مطالب زیر جالب توجه است: «... از آنجا که اعظم تربیت، آگاه ساختن خلق از کار جهان است، لهذا به حسب حکم شاهنشاهی، کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد؛ اما اخبار شرقیه عبارتست از تازه‌های کشور عربستان و آناتولی (حبشه) و ارمن (ارمنستان) و ایران و خوارزم و توران (ترکستان) و سیبری و مغولستان و تبت و چین و ماچین و هندوستان و سند و کابل و قندهار... و اخبار غربیه عبارتست از اخبار فرنگستان، آفریقا، آمریکا (ینگى دنیا)... مختصراً هر آنچه تازگی داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود، ماهی يك مرتبه طبع و در همه ممالك انتشار خواهد یافت... بر همه طبقات لازم است که به مفاد: کُنْ فِی زَمَانِکْ مِثْلَ اَهْلِ زَمَانِکْ، به نهجی در رفتار و کردار خود قرار و مدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی می‌کنند...» (بعد، چند صفحه از این اعلام‌نامه وقف توصیف خدمات فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار شده و در پایان ضمن معرفی هنرمندان و صنعتگران ایران، از تلاشی که برای بی‌نیازی ایرانیان از مصنوعات خارجی به عمل آمده، چنین یاد شده است:

#### نخستین تلاش در راه بی‌نیازی ایرانیان از مصنوعات خارجی

«... در این خجسته عهد، زحمت هیچ هنرمند و صنعتگر ضایع و باطل نشود و هر کس خدمتی کند متضمن سود دولت علیه باشد، از مکارم و انعام محسوس بهره‌یاب خواهد گشت: میرزا زین‌العابدین تبریزی که از هنروان روزگار است کاغذ گرخانه ساخته، سال قبل از خزانه عامره اخراجات به او رسید به فرنگ رفت، و یحتمل در این سال ماهوت خلیجان تبریزی بطوری ترقی کند که نیاز عموم ناس از آنجا به عمل آید و همچنین کاغذ به نحوی بیرون آید که از کاغذ خارج، مستغنی شویم و اهل صنایع و هنروان هر شهر... هر که پارچه‌یی اختراع کرد که متضمن منفعتی باشد، پارچه مزبور را به حضور اولیای دولت آورد، حکم محکمی به او مرحمت می‌شود که از اخراج دیوانی معاف باشد و به غیر از او کسی مباشر اینکار نشود، عالیجاه حاتم‌خان جبه‌دارباشی که وحید عصر است، فشنگی تتبع کرده که بهترین اسباب حریت و در ازاء آن نشان دولتی با انعام و خلعت به او مرحمت می‌شود... «برپاری» نام که یکی از استادان باروت‌سازی ایتالیاست باروت‌خانه‌یی ساخته که با چرخ آبی باروت می‌کوبد... نشان مَرَضِع شیر و خورشیدی به او مرحمت شد... محمد علیخان قورخانچی باشی که از تربیت‌یافتگان



ولیعهد مغفور است و به جهت کسب هنر به فرنگ رفته و در امر توپخانه و قورخانه و چرخها ماهر شده، الحال دستگاه توپریزی توپخانه و چرخ توپ سوراخ کنی ساخته که روزی يك عراده توپ ریخته به چرخ سوار می کند. عالیجاه مستر لاتین مهندس انگلیسی لوله‌یی ترتیب داده که در آن لوله به توسط «مُتَقَب»<sup>۱</sup> زمین را حفر کرده و به قدر لوله مرقومه آب از زمین بیرون می آورد، عالیجاه سعیدخان مسیحی مدتها اوقات صرف معدن نموده، سه سال است در قراجه داغ، معدن مسی بیرون آورده، سال گذشته دو توپ شش پوند از همان معدن مس ریخته و به چرخ بسته و به رسم پیشکش به نظر شاهنشاهی رسانیده و در ازاء آن قریه سیخند رمیانج را که یک هزار و پانصد تومان مداخل آنست به تیول مرحمت فرمودند و هشتاد و چهار عراده توپ به مقاطعه فروخت که تا شش ماه دیگر به سرکار شاهنشاهی برساند.<sup>۲</sup>

در صفحات بعد این اعلام نامه، ضمن معرفی دیگر هنرمندان و صنعتگران ایرانی و خارجی که در نقاط مختلف ایران به کار و خدمت مشغول بودند به این مطلب می رسیم که پس از گذشت حدود سه ماه از انتشار این اعلام نامه، نخستین شماره از روزنامه میرزا صالح به نام کاغذ اخبار در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم (۱۲۵۳ ه. ق.) - یکم ماه مه ۱۸۳۷ میلادی - منتشر می شود.

برای اینکه خوانندگان به اختلاف عظیمی که بین نثر روان و سلیس امروز مطبوعات، با نثر ثقیل و نامطلوب روزنامه‌ها، در حدود صد و پنجاه سال قبل واقف گردند، نمونه‌یی از اخبار و وقایع شهر جمادی الثانی سال (۱۲۵۳ ه. ق.) را عیناً نقل می کنیم: «چون به نحوی که در اخبار سابق تمهید مقدمات آمد، موکب همایون سلطانی در بیست و یکم شهر ربیع الثانی از خارج دارالخلافه تهران که مضرب<sup>۳</sup> خیام سهرنشان می بود، نهضت و حرکت نمود، از آن پس اعیان حضرت و ارکان خدمت و سران و سرکردگان یورویا (یعنی اروپا) و ایران که مضمار<sup>۴</sup> ارادت و چاکری را گوی جوگان بودند و خوان بیدریغ نعمت خداوند جهان را پرورده احسان، از هر کران و حوالی مُتَعاقب و متوالی معسکر فیروزی اش را چون ذرات به خورشید انور روی نمودند و همچنین افواج قاهره نظام و جنود طاهره

۱. از ماده ثقیه بمعنی سوراخ در این جا مراد زمین سوراخ کن است.

۲. این سند بوسیله حاجی محمد آقا نخجوانی در اختیار مجله یادگار قرار گرفت و در شماره هفتم سال يك آن به تاریخ دی ماه ۱۳۲۳ برای نخستین بار منتشر شده است.

۳. جای و میدان خیمه و خرگاه.

۴. جای و میدان مسابقه.

بی نظام چون سیول روان به عمان شتافتند...» در این عبارت، غیر از لغات نامأنوس، کلمه «سیول» که به جای سیلها به کار رفته، غلطی فاحش است.

( تلاش میرزا صالح میرزا صالح، ایرانی نیک‌نهادی که به قصد آموختن علوم و فنون به انگلستان سفر کرده بود پس از مشاهده انقلاب صنعتی و نتایج اجتماعی آن شیفته فرهنگ و تمدن جدید می‌شود و در سفرنامه خود با شگفتی از خصوصیات مطبوعات انگلستان چنین یاد می‌کند: «... انگلند، علی‌الخصوص در لندن کاغذ اخبار را به تعجیل هرچه تمامتر به ولایت انگلند می‌فرستند، به علاوه اینکه اُموراتی که در کل دنیا واقع می‌شود، مجموع مردم انگلند، بلکه اهالی انگریزی در هندوستان اطلاع می‌یابند، وجوه عظیمه از بابت مخارج خراج کاغذ اخبار حاصل دولت انگلیس می‌شود، اولاً هر کاغذی را چهار پول سیاه خراج شاهی به دولت می‌دهند و ثانیاً هرکه را خانه و اسبابی است که بخواهد به فروش رساند و یا بخرد و هرکاری دارد، بخواهد مردم را اطلاع دهد، در چاپخانه رفته و موافق سطور اخبار، اجرت به چاپخانه داده، مطالب او را در کاغذ اخبار چاپ می‌کنند و کمترین وجهی که برای مطالب مزبور، به استادان چاپ‌زن می‌دهند، شش شلینگ و نیم است، و هرچه مطلب زیاد دارند، زیاده وجه اجرت را به استادان داده و به علاوه اینکه از هر کاغذ اخبار چهار پول سیاه خراج دیوانی می‌گیرند...» )

برگردیم به وضع اجتماعی ایران، در دوران ۱۴ سال سلطنت محمدشاه، به علت بیماری و بی‌کفایتی او و وزیر نالایقش حاج میرزا آقاسی هیچ قدم اصلاح برداشته نشد و اعزام محصل به اروپا رو به فراموشی رفت.

یکی از خاورشناسان روسی به نام «برزین»<sup>۱</sup> راجع به وضع فرهنگی این ایام چنین می‌نویسد: «... فرهنگ و ادبیات از حمایت مخصوص محمدشاه برخوردار نبود، چنانکه انتشار روزنامه منحصر به فردی که در تهران به چاپ می‌رسید، قطع شد و نویسنده آن میرزا صالح که یکی از اشخاص محترم و صاحب سبک ایران است، در تهران بدون هیچ کاری سر می‌کرد و شغلش جمع‌آوری پول برات بود، همچنین مطبعه سنگی که میرزا صالح بنا کرده... بیکار افتاده است...»<sup>۲</sup>

در دوره محمدشاه در راه اصلاح و سازندگی کشور هیچ گامی برداشته نشد، فقط در



دورهٔ صدارت «میرزا آقاسی، بدون مطالعه اقتصادی، مقداری چاه آب زدند - حاجی آنقدر به کارهای اجتماعی و رشد فرهنگی مردم بی‌علاقه بود که در عهدش بساط روزنامه‌یی که میرزا صالح به خون دل برپا ساخته بود برچیده شد و بانی آن که سابقاً در مأموریت سیاسی به روس و انگلیس می‌رفت...»<sup>۱</sup> به بطلت روزگار می‌گذرانید.

### وحشت و نگرانی ناصرالدین‌شاه از بیداری مردم

ناصرالدین‌شاه در دوران سلطنت پنجاه سالهٔ خود، مخصوصاً پس از مسافرت به فرنگ و مشاهدهٔ حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی ملل آن قاره، برآن شد که حتی الامکان از نفوذ مظاهر گوناگون تمدن غرب به ایران جلوگیری نماید و اکثریت قاطع مردم را در جهل و تعصب و بیخبری نگاه دارد، او حتی از نفوذ افکار انقلابی آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان هندوستان و ترکیه در ایران بیمناک بود، نگرانی و وحشت او، از بیداری مردم به حدی بود که حتی از آمدن يك فرد ایرانی به لندن برای معالجه، دچار ناراحتی شده بود، وی در ذیل تلگراف رمز سفارت مورخ ۲۰ جمادی‌الثانیه ۱۳۱۳ چنین نوشت: «آقا حسن بی‌اجازه رفته است، نمی‌دانم از شما اجازه گرفته یا نه؟ در هر صورت او را باید زودتر به ایران مراجعت بدهند، خیلی خیلی بد است پای ایرانی این جورها به فرنگستان باز شود، اگر جلوگیری نشود، بعد از این البته، ده هزار، ده هزار به فرنگستان خواهند رفت و خیلی خیلی اثر بد خواهد داشت.»<sup>۲</sup>

در دوران سلطنت پنجاه سالهٔ ناصرالدین‌شاه در محیط آزادی گشای ایران زمینه برای بحث و انتقاد و اعلام نظریات روشنفکران و آزادیخواهان آماده نبود، به همین علت، ایرانیان روشنفکر و اصلاح‌طلب در خارج از کشور به نشر افکار و عقاید جدید سیاسی و اجتماعی همت گماشتند. چند روزنامه‌یی که در مصر و عثمانی و هندوستان منتشر می‌شد، نویسندگان آن هدف و آرمانی جز بیداری مردم و آشنا کردن آنها به حدود و حقوق سیاسی و اجتماعی خود نداشتند.

از جمله کسانی که در خارج از کشور، در راه بیداری جامعه ایرانی ورهایی مردم از بند ظلم و استبداد کوشیده‌اند، عبدالرحیم معروف به طالبوف (۱۳۳۰-۱۲۵۰) است که فرزند نجاری تهیدست بود. وی در سال ۱۲۵۰ در

۱. همان کتاب، ص ۱۶۴.

۲. گونل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج یکم (از ۱۲۵۳ ه. ق تا صدور فرمان مشروطیت، انتشارات آگاه، ص ۲۸).